



تقوا از منظر نهج البلاغه؛ حصن و حصاری که آدمی را حفظ می کند

تقوا حالتی روحی در انسان است که برای روح حالت حصن و حصار و مرز و اسلحه دفاعی و مرکب رام و مطیع را دارد و خلاصه یک قوت معنوی و روحی است.

خبرگزاری مهر- گروه دین و اندیشه: تقوا حالتی روحی در انسان است که برای روح حالت حصن و حصار و مرز و اسلحه دفاعی و مرکب رام و مطیع را دارد و خلاصه یک قوت معنوی و روحی است.

در آثار دینی، خصوصاً در نهج البلاغه که فوق العاده روی کلمه تقوا تکیه شده است همه جا تقوا به معنای آن ملکه مقدس که در روح پیدا می شود و به روح قوت و قدرت نیرو می دهد و نفس اماره و احساسات سرکش را رام و مطیع می سازد به کار رفته است. حضرت علی (ع) در خطبه 112 می فرماید: تقوای خدادوستان خدا را در حمایت خود قرار داده و آنها را از تجاوز به حریم محرمات الهی نگه داشته است و خوف خدا را ملازم دل های آنان قرار داده است تا آنجا که شب های آنها را زنده و بیدار نگه داشته و روزهای آنها را قریب تشنگی (تشنگی روزه) کرده است.

در این جمله ها با صراحت کامل، تقوا را به معنای آن حالت معنوی و روحانی ذکر کرده که حافظ و نگهبان از گناه است و ترس از خدا را به عنوان یک اثر از آثار تقوا ذکر کرده است. از همین جا می توان دانست که تقوا به معنای ترس نیست بلکه یکی از آثار تقوا این است که خوف خدا را ملازم دل قرار می دهد.

در خطبه 16 نهج البلاغه می فرماید: یعنی ذمه خود را گروی گفتار خود قرار می دهم و صحت گفتار خود را ضمانت می کنم. اگر عبرت های گذشته برای شخصی آینه آینده قرار گیرد تقوا جلوی او را از فرو رفتن در کارهای شبهه ناک می گیرد.

تا آنجا که می فرماید: یعنی مثل خلافاکاری و زمام را به کف هوس دادن مثل اسب های سرکش و چموشی است که لجام را پاره کرده و اختیار را تماماً از کف آن که بر او سوار است گرفته و عاقبت آنها را در آتش می افکنند و مثل تقوا مثل مرکب هایی رهوار و مطیع و رام است که مهار آنها در اختیار آن کسانی است که بر آنها سوارند و آنها را وارد بهشت می سازند.

در اینجا درست و با صراحت کامل تقوا یک حالت روحی و معنوی که ما از آن به ضبط نفس و یا مالکیت نفس تعبیر می کنیم معرفی شده است. ضمناً در حقیقت بزرگی بیان شده، آن اینکه لازمه مطیع هوا و هوس بودن و عنوان را به نفس سرکش واگذارن زبونی و ضعف و بی شخصیت بودن است. انسان در آن حال نسبت به اداره حوزه وجود خودش مانند سواره زبونی است که بر اسب سرکشی سوار است و از خود اراده و اختیاری ندارد و لازمه تقوا و ضبط نفس افزایش قدرت اراده و شخصیت معنوی و عقلی داشتن است. مانند سوار ماهر و مسلطی که بر اسب تربیت شده ای سوار است و با قدرت فرمان می دهد و آن اسب با سهولت اطاعت می کند.

آن کس که بر مرکب چموش هوا و هوس و شهوت و حرص و طمع و جاه طلبی سوار است و تکیه گاهش این امور است زمام اختیار از دست خودش گرفته شده و به این امور سپرده شده، دیوانه وار به دنبال این امور می دود، دیگر عقل و مصلحت و مال اندیشی در وجود او حکومتی ندارد؛ و اما آنکه تکیه گاهش تقوا است و بر مرکب ضبط نفس سوار است، عنان اختیار در دست خودش است و به هر طرف که بخواهد در کمال سهولت فرمان می دهد و حرکت می کند. در خطبه 189 می فرماید: تقوا در امروزه دنیا برای انسان به منزله یک حصار و بارو و به منزله یک سپر است و در فردای آخرت راه بهشت است.

این مقدار که گفته شد برای نمونه بود که معنای واقعی و حقیقت تقوا از نظر اسلام شناخته شود و معلوم شود که واقعاً چه کسی شایسته است که به او متقی و با تقوا گفته شود. معلوم شد که تقوا حالتی روحی در انسان است که برای روح حالت حصن و حصار و مرز و اسلحه دفاعی و مرکب رام و مطیع را دارد و خلاصه یک قوت معنوی و روحی است.

حقیقت این است که تقوا هم هر اندازه عالی باشد به نوبه خود خطراتی دارد. آدمی در عین اینکه باید در حمایت و حراست تقوا زندگی کند باید خود حافظ و حارس تقوا باشد و این به اصطلاح دور نیست. مانعی ندارد که یک چیز وسیله حفظ و نگهداری ما باشد و در عین حال ما هم موظف باشیم او را حفظ کنیم. درست مثل جامعه که حافظ و حارس و نگهبان انسان است. امیر المومنین (ع) در یک جمله به هر دو اشاره کرده آنجا که می فرماید: تقوا را حفظ کنید و هم به وسیله او خودتان را حفظ کنید.